

۲۳

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ

از سخنان امام(علیه السلام) است

که پس از ضربت ابن ملجم ملعون و قبل از شهادتش

به عنوان وصیت بیان فرمود. ۱

۱. سند کلام:

این وصیت را مرحوم کلینی در کتاب کافی با تفاوت هایی ذکر کرده و می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علی(علیه السلام) ضربت خورد، گروهی از عیادت کنندگان اطراف بستر او را گرفته بودند. کسی عرض کرد: ای امیر مؤمنان، وصیتی فرما: امام(علیه السلام) فرمود: متکایی برای من بیاورید تا بر آن تکیه کنم سپس بیان نسبتاً مشهوری فرمود که آنچه مرحوم سید رضی آورده است بخشی از آن است.

بخشی از این کلام را مسعودی در مروج الذهب و نیز در کتاب اثبات الوصیه و ابن عساکر در تاریخ خود در حوادث مربوط به شهادت آن حضرت آورده است.

▲ گفتار امام (علیه السلام) در یک نگاه

این وصیت نامه در عین اختصار از چهار بخش تشکیل شده است.

در بخش اول، امام (علیه السلام) توصیه به تمسک به دو رکن مهم اسلام، توحید و نبوت کرده و می فرماید: هیچ گونه شرک به زندگی خود راه ندهید و سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ضایع نکنید.

در بخش دوم، از دوران زندگانی خود سخن می گوید و آن را به سه مرحله تقسیم می کند که هر یک در مقایسه با دیگری درس عبرتی است برای مخاطب و می فرماید: روزی که سالم بودم و روزی که در بسترم و روزی که از میان شما می روم سه روز عبرت انگیز است.

در بخش سوم، امام (علیه السلام) طرز رفتار با قاتلش را که آمیخته با نهایت محبت و عطف است، بیان می کند که اگر زنده بماند، او را عفو خواهد کرد و اگر از بستر شهادت برنخیزد، گرچه اولیای دم می توانند قصاص کنند، باز هم توصیه به عفو می فرماید.

در بخش چهارم چگونگی برخورد خود را با مرگ شرح می دهد و می فرماید: من هرگز مرگ (شهادت) را ناخوش نداشتم و همچون تشنه ای که به سرچشمه می رسد از ورود به آن شادم.

▲ متن و ترجمه

وَصِيَّتِي لَكُمْ: أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا; وَمُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَاكُمْ ذَمًّا! أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ. إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أُنْفَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا: (أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) وَاللَّهُ مَا فَجَانِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ; وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍ، وَطَالِبٍ وَجَدٍ; (وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ).

ترجمه

وصیت من به شما این است که چیزی را همتای خدا قرار ندهید، و سنت محمد(صلی الله علیه وآله) را ضایع نکنید و این دو ستون استوار را برپا دارید و این دو چراغ پرفروغ را روشن نگه دارید و دیگر نکوهشی بر شما نیست.

من دیروز یار و همنشین شما بودم و امروز (که در بستر شهادت افتاده ام) عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا خواهم شد (و دنیا را وداع می گویم). اگر زنده بمانم، ولی خون خویشم (و می توانم قصاص یا عفو کنم) و اگر از دنیا چشم بپوشم فنا (در دنیا) میعاد و قرارگاه من است و اگر عفو کنم، عفو برای من موجب قرب به خداست و برای شما حسنه و نیکی در نزد خداست؛ بنابراین عفو کنید «آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد».

به خدا سوگند چیزی از نشانه های مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم.

من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان در میان (یأس و) تاریکی به آب برسد و یا همچون کسی که گمشده (نفیس) خود را ناگهان پیدا کند (چرا که من به این واقعیت معتقدم) که «آنچه نزد خدا (در سرای دیگر) است برای نیکان بهتر است».

▲ شرح و تفسیر

▲ چند وصیت پرارزش

همان گونه که در بالا اشاره شد آنچه مرحوم سید رضی در اینجا آورده است، بخشی از سخن مشروح تری است که امام(علیه السلام) در آخرین ساعات عمرش به عنوان سرمایه ای گرانبها برای همه امت اسلامی به یادگار گذاشت. در بخش اول این وصیت چنین می فرماید: «وصیت من به شما این است که چیزی را همتای خدا قرار ندهید و سنت محمد(صلی الله علیه وآله) را ضایع نکنید، این دو ستون استوار را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگه دارید و دیگر نکوهشی بر شما نیست»؛

(وَصِيَّتِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا؛ وَمَحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَاكُمْ ذَمًّا!).

با توجه به اینکه امام(علیه السلام) تأکید بر این دارد که مطلقاً چیزی را همتای خدا قرار ندهید، تمام شاخه های شرک را بدین وسیله نفی می کند؛ اعم از شرک در ذات و صفات و افعال، شرک در عبادت و غیر آن و اگر توحیدی خالص از انواع شرک باشد تمام روح و جان انسان را روشن می کند و از او وجودی ملکوتی و به تمام معنا روحانی می سازد. حضرت در دومین تأکیدی که بر عدم تضییع سنت پیغمبر دارد، عمل به تمامی آن را لازم می شمرد به عکس کسانی که در آن زمان و هر زمان اهل تبعیض اند و در واقع خود را فریب می دهند، نمی خواهند به سراغ جهاد واجب و امر به معروف و نهی از منکر بروند، به نماز شب و نوافل روی می آورند، حاضر نیستند از محرّمات چشم بپوشد و فقط به عزاداری شهیدان بسنده می کنند.

جالب توجه اینکه امام(علیه السلام) این دو اصل اساسی را گاه به ستون های خیمه تشبیه کرده و گاه به دو چراغ نورانی؛ خیمه های کوچک معمولاً یک ستون دارد ولی خیمه های بزرگ و تشکیلاتی دارای دو ستون و معمولاً در کنار هر

ستونی چراغی آویزان است و یا به گفته بعضی نور از آن ستون ها برمی خیزد. به هر حال خیمه دین بدون این دو اصل برپا نمی شود و فضای آن بدون این چراغ ها ظلمانی و کاملاً تاریک است.

اما جمله «خَلَاكُمْ دَمٌ» همان گونه که در شرح خطبه ۱۴۹ در جلد پنجم نوشته ایم، در میان اعراب به صورت ضرب المثل در آمده و مفهومی این است که ملامت و نکوهش و مذمتی بر شما نیست، چرا که وظیفه خود را انجام داده اید؛ یعنی شما آنچه را که گفتم انجام دهید دیگر هیچ مشکلی ندارید؛ اما اینکه نخستین کسی که این جمله را به کار برد چه کسی بود، شرح آن را در همان جلد نوشته ایم.

سپس امام (علیه السلام) در بخش دوم این خطبه در عباراتی بسیار کوتاه و پر معنا، زندگی خود را درس عبرت بزرگی دانسته و برای یارانش بیان می کند و می گوید: «من دیروز یار و همنشین شما بودم و امروز (که در بستر شهادت افتاده ام) عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا خواهم شد (و دنیا را وداع می گویم)»؛

(أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَعَدَاً مُفَارِقُكُمْ).

یعنی من که فاتح خیبر و احزاب و بدرم و دیروز به صورت انسانی نیرومند در میان شما بودم، با گذشت یک روز دگرگون شدم و اکنون با فرق شکافته از بیداد ابن ملجم در بستر شهادت هستم و همین فرق شکافته من به شما درس بی وفایی دنیا می دهد و فردا که جای خالی مرا ببینید، احساس می کنید که دنیا تا چه اندازه بی اعتبار است؛ به همین سادگی مردی شجاع و قهرمانی بی بدیل از دنیا چشم می پوشد و در برابر حوادث تسلیم می گردد.

در تاریخ بشر، شبیه این حادثه کم نیست که افراد یا گروه ها و کشورهای نیرومندی با گذشت زمان کوتاهی به کلی دگرگون شدند و از نسیمی دفتر ایام برای آنها به هم خورد و به گفته شاعر:

شبانگه به دل قصد تاراج داشت *** سحرگه نه تن سر، نه سر تاج داشت

به یک گردش چرخ نیلوفری *** نه نادر به جا ماند و نی نادری

آری نادرشاه در اوج عظمت در حالی که قصد حمله به بعضی از کشورها را داشت، شب در بستر خوابیده بود، آشپز او که از عصبانیت نادر نسبت به بعضی از مواد غذایی ترسیده بود با کارد سر او را برید و صبحگاهان همه چیز تمام شد.

از همه روشن تر، سرگذشت اقوام پیشین است که به طور مکرر در قرآن مجید آمده است. فرعون ها، نمرودها و قوم عاد و ثمود که در عین عظمت و قدرت با مشیت و اراده الهی در چند لحظه به علت اعمالشان مورد غضب الهی قرار گرفتند یا در میان امواج دفن شدند، یا صیحه آسمانی و یا زلزله ای ویران گر آنها را در هم کوبید.

این مسأله منحصر به بدن عالم نیست، نیکان و بدان همه مشمول بی اعتباری دنیا هستند.

آن گاه امام (علیه السلام) در سومین بخش در ارتباط با قاتل خود سخن می گوید و با پیامی کریمانه و بسیار محبت آمیز به فرزندان و یاران خود درباره او توصیه می کند و می فرماید:

«اگر زنده بمانم، ولی خون خویشم (و می توانم قصاص یا عفو کنم) و اگر از دنیا چشم بیوشم فنا (در دنیا) میعاد و قرارگاه من است و اگر عفو کنم، عفو برای من موجب قرب به خدا و برای شما (در صورتی که از میان شما بروم) حسنه و نیکی در نزد خداست؛ بنابراین عفو کنید. آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد؟»

إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أُنْفَ فَأَلْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَأَلْعَفُو لِي قُرْبَةً، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَأَعْفُوا (أ) لَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (۱).

آنچه امام (علیه السلام) در جمله اخیر فرمود، برگرفته از آیه شریفه سوره نور است که ذیل آیات «إفک» آمده است، هنگامی که گروهی از منافقان به همسر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تهمت زدند و قرآن مجید او را به کلی تبرئه کرد و از تهمت ها مبرا نمود. بعضی از ثروتمندان اصحاب قسم یاد کردند که بعد از این حادثه از کمک مادی به افرادی

که دامن به این شایعه دروغین زده بودند خودداری کنند آیه شریفه نازل و به آنها دستور گذشت داد و در ذیل آن فرمود: «آیا دوست ندارید خداوند شما را بیمارزد» یعنی همان گونه که انتظار عفو الهی دارید دیگران هم انتظار عفو از شما را در برابر کارهای خلافی که انجام داده اند دارند.

به یقین قصاص در اسلام اصلی است که به گفته قرآن، حیات جامعه در گروی آن است؛ ولی در عین حال ترک قصاص و عفو کردن درباره کسانی که شایسته عفوند، فضیلتی است بسیار بزرگ و مقامی است والا.

سرانجام در چهارمین و آخرین بخش از این وصیت، موضع خود را در برابر مرگ و شهادت بیان می کند؛ همان چیزی که در موارد دیگری از نهج البلاغه نیز منعکس است و آن اینکه من نه تنها از مرگ نمی ترسم، بلکه عاشق بی قرار مرگی هستم که در راه خدا و برای خدا باشد.

می فرماید:

«به خدا سوگند چیزی از نشانه های مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان در میان تاریکی ها به آن برسد و یا همچون کسی که گمشده (بسیار نفیس) خود را ناگهان پیدا کند (چرا که من به این واقعیت معتقدم) که آنچه نزد خداست (در سرای دیگر) برای نیکان بهتر است»؛

(وَاللّٰهُ مَا فَجَأَنِیْ مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ، وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍ، وَطَالِبٍ وَجَدَ؛ (وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ)).

جمله اخیر برگرفته از آیه شریفه ۱۹۸ سوره آل عمران است. در آغاز آیه، از پاداش پرهیزکاران سخن می گوید و سرانجام با جمله مزبور آیه را پایان می دهد.

آنچه در بخش اخیر این وصیت نامه آمده همان است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بارها در نهج البلاغه و غیر آن بیان فرموده. امام (علیه السلام) که جای خود دارد، مؤمنان عادی هم هرگز از مرگ نمی ترسند مخصوصاً اگر مرگ آمیخته با شهادت در راه خدا باشد.

کسانی از مرگ می ترسند که یا ایمان به زندگی پس از مرگ ندارند و مرگ را فنا و نابودی همه چیز می پندارند و از آن وحشت می کنند یا اینکه ایمان به زندگی پس از مرگ دارند ولی پرونده اعمالشان به گونه ای سیاه و تاریک است که می دانند مرگ برای آنان آغاز ناراحتی و عذاب است؛

اما آنها که هم ایمان به آخرت دارند و هم پرونده اعمالشان پاک و نورانی است، دلیلی ندارد که از مرگ بترسند، بلکه به بیان امام (علیه السلام) در خطبه ۵ نهج البلاغه علاقه آنها به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر هم بیشتر است

(وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ).

بی جهت نیست که طبق روایت مشهور هنگامی که عبد الرحمن ملجم مرادی فرق نازنین امام (علیه السلام) را در محراب عبادت شکافت، امام (علیه السلام) فرمود:

«فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ» به پروردگار کعبه رستگار شدم.

با توجه به اینکه «قارب» طبق آنچه در لسان العرب و بعضی از کتب آمده است به معنای کسی است که شبانه به دنبال آب می رود و یا کسی که فاصله میان او و سرچشمه آب یک شب راه است، استفاده می شود که جمله «كَقَارِبٍ وَرَدَّ وَطَالِبٍ وَجَدَّ» اشاره به این است که من مرگ و شهادت را همچون تشنه کامی که زودتر از آنچه فکر می کرد به سرچشمه آب رسید، به دست آوردم و گمشده خود را که سال ها در انتظارش بودم یافتم.

چقدر تفاوت است میان این سخن و سخن زورمندان از خدا بی خبر که وقتی در چنگال مرگ گرفتار می شوند، می لرزند و فریاد می کشند و ذلیلانه تقاضای بازگشت به دنیا می کنند.

مرحوم سید رضی در پایان این نامه می گوید:

«قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَقُولُ: وَقَدْ مَضَى بَعْضُ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطْبِ، إِلَّا أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ أُوجِبَتْ تَكْرِيرُهُ؛

بخشی از این سخن در گذشته در ضمن خطبه های پیشین (خطبه ۱۴۹) گذشت ولی به جهت اضافه ای که در اینجا بود آن را تکرار نمودیم».

▲ نکته ها

▲ ۱. قصاص یا عفو؟

همان گونه که در بالا اشاره شد حکم قصاص در اسلام برای حفظ جامعه انسانی از شر اشرار تشریح شده است و همان گونه که قرآن کریم می فرماید: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) ۱ و آنها که در زمان ما با حکم قصاص مخالفت می کنند، در واقع ترحم بر پلنگ تیزدندان دارند و به بی گناهان جامعه که گرفتار این گرگ صفتان می شوند، اهمیتی نمی دهند. همواره افراد شروری پیدا می شوند که اگر احساس امنیت از قصاص کنند، کسی نمی تواند جلودار آنها باشد. یکی از عوامل افزایش قتل نفس در بعضی از جوامع همان الغای حکم حکیمانانه قصاص است.

ولی اسلام برای اینکه جلو خشونت ها را تا حد ممکن بگیرد و کسانی را که بر اثر هیجان های آنی یا فریب خوردن، دست به قتل نفس زده اند از نظر دور ندارد، در کنار حکم قصاص، حکم عفو را قرار داده است و اولیای خدا همواره این گزینه را انتخاب می کردند و به همین دلیل امام (علیه السلام) در وصیت بالا فرزندان و یاران نزدیک خود را توصیه به عفو قاتل می کند آن هم قاتلی همچون ابن ملجم.

۱. بقره، آیه ۱۷۹.

در اینجا این سؤال پیش می آید که با این توصیه امام (علیه السلام) چرا فرزندان گرامی آن حضرت قصاص را ترجیح دادند؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه احساسات مردم در برابر این جنایت به قدری شدید بود که عفو ابن ملجم سبب ناآرامی جامعه آن روز می شد و عاشقان امام (علیه السلام) قدرت تحمل چنین عفوی را نداشتند. به علاوه اگر ابن ملجم را زندانی می کردند، جمعیت به زندان هجوم می بردند و اگر آزادش می گذاشتند او را قطعه قطعه می کردند، پس بهتر این بود که با قصاص آرامش به جامعه باز گردد.

▲ ۲. معنای «لَا تُضِعُّوا سُنَّتَهُ»

اساس اسلام همان است که امام (علیه السلام) در این وصیت نامه پر نور و پر محتوا بیان فرمود: توحید و حفظ سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله). توحید در همه ابعاد، به ویژه توحید در عبودیت و افعال و خدا را سرچشمه تمام خیرات و برکات دانستن و تنها دست به دامان کبریایی او دراز کردن؛

خداوندی که شفاعت شفیعان نیز به اذن او انجام می گیرد و روزی همه بندگان به دست اوست. مرگ و حیات از ناحیه او و عزت و ذلت به فرمان اوست.

حفظ سنت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به آن است که نه تنها در سخن، بلکه در عمل پیاده شود. با نهایت تأسف گروهی تنها به نام اسلام قناعت کرده و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را به کلی فراموش کرده اند.

گروه دیگری با انواع تفسیر به رأی ها و توجیه ها و به اصطلاح قرائت های جدید و نو آنچه را می خواستند بر سنت تحمیل کرده و هوای نفس خود را جانشین سنت کرده اند تا آنجا که امام (علیه السلام) در وصیت دیگری که در همان بستر شهادت فرموده است می گوید:

نکند دور افتادگان از قرآن به قرآن عمل کنند و شما تربیت شدگان در سایه قرآن آن را به فراموشی سپارید. دیگران امانت و صداقت از خود نشان دهند و شما خیانت و کذب. دیگران در دنیای خود متحد باشند و شما در دین خود مختلف و پراکنده؛ «وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِی الْقُرْآنِ، لَا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِهٖ غَیْرُکُمْ» (۱)

از این بی‌م داریم، آن روز که «لَا یَبْقٰی مِنَ الْاِسْلَامِ اِلَّا اِسْمُهُ وَلَا یَبْقٰی مِنَ الْقُرْآنِ اِلَّا رَسْمُهُ» نزدیک باشد.